

کتاب چهارم

رزنو، باتو

...

خط بست از دوباره

بن بست هاگهی ساخته خیال ماست

عوامل تزلزل بنیان خانواده
وراه های پیشگیری از آن

...

ناآگاهی از قواعد زندگی مشترک
تبعات طلاق



سرشناسه: عباسی ولدی، محسن، ۱۳۵۵ -
 عنوان و نام پدیدآور: خط بزین ازدوباره: عوامل تزلزل بنیان خانواده و راه‌های پیشگیری از آن... نویسنده
 محسن عباسی ولدی.
 مشخصات نشر: قم: آیین فطرت، ۱۳۹۶.
 مشخصات ظاهری: ۳۰۰ ص: مصور.
 فروست: از نو با تو. بن بست ها گاهی ساخته خیال ماست؛ کتاب چهارم.
 شابک: دوره: ۶-۲۴-۸۰۳۱-۶۰۰-۹۷۸؛ ج. ۴: ۴-۲۸-۸۰۳۱-۶۰۰-۹۷۸
 وضعیت فهرست نویسی: فپیا یادداشت: کتابنامه
 موضوع: خانواده‌ها -- ایران -- جنبه‌های اخلاقی
 Families -- Iran -- Moral and ethical aspects
 موضوع: خانواده‌ها -- ایران -- جنبه‌های اجتماعی
 Families -- Iran -- Social aspects
 موضوع: طلاق -- ایران
 Divorcee -- Iran
 موضوع: روابط زن و مرد -- ایران -- جنبه‌های اجتماعی
 Man-woman relationships -- Social aspects -- Iran
 رده بندی کنگره: ۱۳۹۶ خ ۱۶/ع ۱۶/۴ HQ۶۶۶
 رده بندی دیویی: ۳۰۶/۸۵۰۹۵۵
 شماره کتابشناسی ملی: ۴۷۵۹۰۷۶

• از نو با تو (کتاب چهارم) •

نویسنده: محسن عباسی ولدی
 ناشر: آیین فطرت
 مدیر هنری و طراح جلد: سید حسن موسی زاده
 تصویرگران: محمد علی خلجی، طاهر شعبانی
 سرگروه تصویرگران: محمد علی خلجی
 گرافیکست و صفحه‌آرا: سعید صف‌آرناژاد
 ویراستار: مرتضی بهرامی خشنودی

• www.abbasivaladi.ir •

ارتباط با ناشر: ۰۲۵-۳۳۲۲۱۶۶۲
 سامانه پیامکی ناشر: ۳۰۰۰۱۵۱۵۱۰
 لیتوگرافی، چاپ و صحافی: عمران
 نوبت چاپ: اول / تابستان ۱۳۹۶
 شمارگان: ۲۵۰۰ نسخه
 قیمت: ۱۲۰۰۰ تومان
 مرکز پخش: ۰۲۵-۳۷۷۴۶۹۹۲
 با ورود به سایت زیر و خرید اینترنتی یا
 ارسال نام کتاب به سامانه پیامکی،
 کتاب را درب منزل تحویل بگیرید.
 • www.bookroom.ir •
 سامانه پیامکی: ۰۲۲ ۳۰۰۰۱۰۰۰

کلیه حقوق محفوظ است.

•••

بهشت را تنها برای خودت نمی خواستی
اندوه روز و شب
آتشی بود که مردم
به میل خویش برای خویش می خریدند
دوست نداشتی جهنم
عاقبت حتی یکی از بندگان خدا باشد
هر چه داشتی حتی دخترانت را
سرمایه کردی
تا یک نفر را هم که شده
از دل آتش نجات دهی
ای بنده مؤمن خدا!
همسرت چقدر سنگ شده بود
که این همه مهربانی
او را تسلیم نکرد و ضرب المثل کفر شد در قرآن خدا؟

تقدیم به | پیامبر مهربان خدا، حضرت لوط نبی ﷺ

فهرست از نوباتو/ کتاب چهارم

۱۳ • مقدمه

بخش اول

آزمایش کردن یا آرامش دادن (طلاق و ناآشنایی با قواعد زندگی مشترک)

- ۱۹ نقش یادگیری قواعد زندگی مشترک، در استحکام بنیان آن
- ۲۰ آموزش از مدرسه
- ۲۵ اقتدار مرد و لطافت زن
- ۲۹ حفظ اقتدار و توجه به لطافت در فرهنگ دینی
- ۳۳ زورگویی به اسم منطق لوس بازی به اسم لطافت
- ۳۶ مفهوم اقتدار و راه‌های حفظ آن
- ۳۷ الف) اطاعت
- ۴۳ ب) نظر خواهی و مطابق میل شوهر عمل کردن
- ۴۳ ج) احترام گذاشتن به او در جمع خانواده و تزریق حس مدیریت به او
- ۴۳ د) مدیریت خواسته‌ها
- ۴۴ هـ) بدرقه و استقبال
- ۴۵ و) پرهیز از مؤاخذه و سرزنش
- ۴۸ ح) پرهیز از مقایسه با مردان دیگر
- ۴۸ هـ) تحسین
- ۴۹ مفهوم لطافت و راه‌های توجه به آن
- ۴۹ الف) ابراز محبت
- ۵۰ ب) توجه به ظاهر
- ۵۰ ج) توجه به کارهای زن در خانه
- ۵۲ د) پرهیز از بداخلاقی

- ۵۳ ها پرهیز از کتک زدن
- ۵۳ (و) ناز کشیدن
- ۵۴ (ز) توجه به توان جسمی

پرسش‌های شما

- ۵۹ شما زن ذلیل نیستید؟
- ۶۱ چرا فقط از حق مردها می‌گویید؟
- ۶۱ گزینشی برخورد نکنیم
- ۶۲ یک حقیقت تلخ
- ۶۴ قوانین عالم را قبول کنیم
- ۶۴ چرا نباید از حقیقت حرف زد؟
- ۶۷ نقش تربیت خانوادگی در اقتدار و لطافت
- ۶۸ الف) حفظ اقتدار پدر در خانه
- ۷۰ ب) تربیت متناسب با جنسیت
- ۷۳ آیا مردها نباید به زن‌ها احترام بگذارند؟
- ۷۳ زشتی و خطر سرزنش مرد و زن
- ۷۴ تأمل در دو آیه از آیات قرآن
- ۷۷ لازمهٔ تدبّر موفق در این آیات
- ۷۸ درد دلی با مبلغان دینی
- ۸۳ آیا نباید برای بیان مطالبتان، فهم عمومی مخاطبان را در نظر بگیرید؟
- ۸۳ مگر مقدمه چینی نشد؟
- ۸۴ در نظر گرفتن فهم مخاطب یعنی چه؟
- ۸۵ با قدرت نمایی مردان چه کنیم؟
- ۸۵ قدم نخست، پیدا کردن ریشه
- ۸۶ حکم کلی، گذشت است
- ۸۷ محبت، آبی روی آتش خشونت
- ۸۷ تحمل زمان
- ۸۹ پیروز همیشگی کسی است که گذشت می‌کند
- ۹۱ با مردانی که از اقتدار سوء استفاده می‌کنند، چه باید کرد؟
- ۹۱ دفاع از اقتدار به معنای دفاع از مردان مستبد نیست
- ۹۲ سوء استفاده از اقتدار و شکستن اقتدار؟!
- ۹۳ برخورد نادرست با اقتدار و سوء استفاده از اقتدار
- ۹۴ توجه به همهٔ قواعد زندگی مشترک
- ۹۵ برخورد بد خانواده‌ها با کسانی که به اقتدار یا لطافت همسرشان توجه می‌کنند
- ۹۵ وای بر کسی که بنیان خانواده‌ها را متزلزل می‌کند!
- ۹۹ یک گوش در، یک گوش دروازه

- ۱۰۳ آیا اشتغال زنان موجب خشن شدن روحیه آنان نمی شود؟
- ۱۰۷ مردها را باید له کرد، نه؟
- ۱۰۷ با این اعتقاد نباید ازدواج کرد
- ۱۰۷ بیان این عقیده در جلسه خواستگاری، شرط صداقت
- ۱۰۸ له کردن مرد، یعنی له شدن خویش
- ۱۱۱ همسر من با این حرفها مرا سرزنش می کند
- ۱۱۱ سرزنش، عامل بی فایده شدن حرفها
- ۱۱۳ هر کسی به فکر خویش باشد
- ۱۱۵ مقایسه و نقش آن در شکستن اقتدار
- ۱۱۵ بلای خانمان سوز مقایسه
- ۱۱۵ مقایسه، راه اشتباه بیان خواستهها
- ۱۱۶ مقایسه و اعلام نارضایتی از زندگی
- ۱۱۶ نکات عمومی برای جلوگیری و درمان مقایسه
- ۱۱۷ ۱. مقابله به مثل، ممنوع
- ۱۱۷ ۲. کم نکردن از محبت و احترام
- ۱۱۷ ۳. توجه و پاسخ گویی به همه نیازها
- ۱۱۷ ۴. تقویت نکته های مثبت دیگران در خویش
- ۱۱۹ آیا اقتدار مردی را هم که ذلیل خواهر و مادرش باشد، باید حفظ کرد؟
- ۱۱۹ خطاب به مردانی که در برابر خانواده شان اقتدار ندارند
- ۱۲۰ نحوه برخورد با این مردها
- ۱۲۱ آیا عدم ابراز محبت به بهانه «من این طور تربیت شده ام»، صحیح است؟
- ۱۲۱ وای از این جمله های مسئله پاک کن!
- ۱۲۲ انسان، سیمان نیست
- ۱۲۳ عمل به جای بهانه
- ۱۲۴ مراقب یک نسل باشید
- ۱۲۷ آیا می شود زن ها را کتک زد؟
- ۱۲۷ قرآن و کتک زدن زن ها
- ۱۲۹ مراقب تفسیرهای سلیقه ای باشیم
- ۱۳۱ کتک برای ادب کردن
- ۱۳۵ اقتدار و لطافت، در کجای دین آمده؟
- ۱۳۵ مفهوم اقتدار و لطافت در معارف دینی
- ۱۳۸ اقتدار مرد یا برتری ذاتی مرد بر زن؟
- ۱۴۱ استقلال اقتصادی زنان
- ۱۴۱ دین و استقلال اقتصادی زن
- ۱۴۲ خلط مباحث ممنوع
- ۱۴۴ راه کار چیست؟

- ۱۴۵ یک تذکر دوستانه درباره اظهار نظر از طرف دین
- ۱۴۷ آیا درآمد خانم موجب شکست اقتدار مرد می شود؟
- ۱۵۱ مگر محبت مالی برای زن کافی است؟
- ۱۵۵ آیا محبت مالی، در میان راه های ابراز محبت جایی دارد؟
- ۱۵۷ آیا ابراز محبت تنها باید از سوی مرد باشد؟
- ۱۵۹ آیا درست است که مردها از محبت خوششان نمی آید؟
- ۱۶۱ آیا محبت یک وظیفه است؟
- ۱۶۳ مگر محبت کلامی برای ابراز محبت نیاز نیست؟
- ۱۶۳ بدون تردید محبت کلامی یک نیاز است
- ۱۶۴ محبت یک طرفه هم فایده دارد
- ۱۶۵ خراب شدن محبت با عصبانیت
- ۱۶۷ محبت بدون پول
- ۱۶۹ مگر می شود بدون پول خوش بختی را چشید؟
- ۱۶۹ پول خوش بختی می آورد؟
- ۱۷۲ پول محوری، آسیب همه زمان ها
- ۱۷۵ پول خوش بختی نمی آورد اما بی پولی هم بدبختی نمی آورد؟
- ۱۷۵ دنیا و اسباب، پول و خوش بختی
- ۱۷۷ محور بودن پول و رفتار خانوادگی
- ۱۷۹ چرا برای رسیدن به خوش بختی برای همه یک نسخه می پیچید؟
- ۱۸۱ به این حرف ها نمی شود عمل کرد
- ۱۸۱ آرمان گرایی و عمل گرایی
- ۱۸۲ آرمان گرایی، ضرر یا ضرورت؟
- ۱۸۵ سرزنش آرزوهای طولانی
- ۱۸۵ چند سؤال
- ۱۸۷ با کسانی که محبت را تملق می نامند چه کار کنیم؟
- ۱۹۱ خجالت می کشم محبتم را ابراز کنم چه کار کنم؟
- ۱۹۳ هر چه محبت می کنم باز هم بهانه می گیرد
- ۱۹۵ آیا مرد در خانه هم باید کار کند؟
- ۱۹۵ زن ستون خانه
- ۱۹۶ اهمیت کار خانه
- ۲۰۱ تأثیر مدیریت اشتباه پدران در انتخاب دختران

بخش دوم

این رشته سر دراز دارد (تبعات طلاق)

- ۲۰۸ .۱ به هم ریختن آرامش روحی چندین خانواده

- ۲۱۰ ۲. فرزندان طلاق
- ۲۱۰ الف) ایجاد زمینه انحراف
- ۲۱۳ ب) بی‌پاسخ ماندن نیاز عاطفی
- ۲۱۳ ج) افت تحصیلی
- ۲۱۳ د) انزوای اجتماعی
- ۲۱۴ ه) کم شدن فرصت ازدواج
- ۲۱۶ ۳. ایجاد وحشت در مسیر ازدواج برای مجردها
- ۲۱۶ ۴. ریخته شدن قبح طلاق
- ۲۱۸ ۵. سخت شدن ازدواج برادران و خواهران
- ۲۱۸ ۶. سخت شدن ازدواج مجدد
- ۲۱۹ ۷. زیاد شدن طلاق‌های دوم
- ۲۱۹ ۸. افزایش زنان سرپرست خانوار
- ۲۲۱ ۹. افسردگی
- ۲۲۴ ۱۰. افزایش زمینه فساد
- ۲۲۵ ۱۱. مشکلات زنان پس از بازگشت به خانه پدری
- ۲۲۶ ۱۲. انزوای اجتماعی زنان مطلقه
- ۲۲۶ ۱۳. اعتیاد

پرسش‌های شما

- ۲۳۱ چرا از جشن طلاق بد می‌گویید؟
- ۲۳۵ آیا طلاق نگرفتن به صورت رسمی منجر به طلاق عاطفی نمی‌شود؟
- ۲۳۷ آیا طلاق نگرفتن به خاطر بچه‌ها خوب است؟
- ۲۳۷ بچه‌های مظلوم و معصوم
- ۲۳۷ ماندن در خانه، به چه قیمتی؟
- ۲۳۸ انرژی فکر کردن به بچه‌ها
- ۲۴۱ مشاوره
- ۲۴۳ ایستادگی به خاطر بچه‌ها تصمیم احساسی است
- ۲۴۵ همه طلاق‌ها که بد نیست طلاق خوب هم داریم
- ۲۴۵ طلاق یک حلال الهی است؛ اما...
- ۲۴۹ اگر طلاق نگرفتن موجب افتادن به گناه شود، چه باید کرد؟
- ۲۴۹ طلاق یک حلال الهی
- ۲۴۹ درمان، راه اول
- ۲۵۰ رعایت حدود الهی مهم‌ترین وظیفه ما
- ۲۵۳ مگر زنان مطلقه گناهکارند؟
- ۲۵۵ ازدواج یک پسر با یک زن مطلقه
- ۲۵۵ دو نکته مقدماتی

- ۲۵۶ تقسیم‌بندی مراحل طلاق
- ۲۵۶ دقت بیش‌تر پسر
- ۲۵۶ هشدارها
- ۲۵۷ ۱. نقش دل‌سوزی در این ازدواج‌ها
- ۲۵۷ ۲. ارتباط‌های آسان پیش از ازدواج
- ۲۵۸ ۳. خلأ محبتی زانی که تجربه ازدواج داشته‌اند
- ۲۵۸ ۴. مقایسه‌های پس از ازدواج
- ۲۵۸ ۵. نقش فرزند موجود
- ۲۵۹ توصیه‌ها
- ۲۶۳ ازدواج پسر با زن مطلقه با مقدمه دوستی
- ۲۶۳ اشتباه بودن بیش‌ترین انتخاب‌ها
- ۲۶۴ موضع مخالفت و زور، محکوم به شکست
- ۲۶۵ قطع ارتباط، هرگز
- ۲۶۷ زنان مطلقه اگر می‌توانستند همان زندگی اول را حفظ می‌کردند
- ۲۶۷ سرزنش ممنوع
- ۲۶۸ گناه این زنان چیست؟
- ۲۷۱ در ازدواج مجدد با وجود دو فرزند دختر، چه نکاتی باید رعایت شود؟
- ۲۷۱ حساسیتی به‌جا
- ۲۷۱ نقش رابطه پدر با فرزندان در رابطه فرزندان با مادر جدیدشان
- ۲۷۳ پیش‌گیری از توهّم فراموشی رابطه مادر با فرزندان
- ۲۷۳ تبیین دقیق شرایط زندگی برای فرد جدید
- ۲۷۵ فاصله میان ازدواج اول تا ازدواج دوم
- ۲۷۵ تعیین زمان مشخص یا تبیین ملاک؟!
- ۲۷۷ آیا ایران جزء اولین کشورهای پرتلاق جهان است؟
- ۲۷۷ واقعیت آمار
- ۲۷۸ قوانین طلاق و نقش آن در کم یا زیاد شدن آمار طلاق
- ۲۸۰ تفاوت آمار طلاق با رشد آمار طلاق
- ۲۸۰ سبک زندگی اسلامی و کاهش آمار طلاق
- ۲۸۲ آمار پایین ازدواج در غرب و نقش آن در آمار طلاق
- ۲۸۵ روحانیان و اهل منبر
- ۲۸۹ آموزش و پرورش
- ۲۹۱ حرف آخر
- ۲۹۱ همه مسئولیم
- ۲۹۱ ولایت محوری راز استحکام بنیان خانواده
- ۲۹۵ منابع

• | مقدمه

خانواده موجود زنده است. قاعده دارد نگه داشتنش. قاعده‌ها را که بلد نباشی، می‌روی لبخند به لبش بنشانی، اشک از چشمانش جاری می‌کنی. می‌خواهی به قلّه برسانی اش، پرتش می‌کنی ته درّه. می‌خواهی بلندش کنی، زمینش می‌زنی. می‌آیی بسازی، بنیانش را خراب می‌کنی.

حواست باشد از که درس زندگی می‌گیری! این کسی که به تو درس می‌دهد، حرف‌های خودش به هم می‌خورد یا نه؟ با این همه خرابکاری که به پا کرده، چرا هنوز باور نکرده‌ای این معلم، دوست تو نیست؟

بنشین مرور کن ویرانه‌هایی را که از خانواده‌ها روی هم انباشته، و حساب کن اندازهٔ دانش و جهلش را و بلندای خدمت و خیانتش را. به زن که می‌رسد، می‌گویی: برای به دست گرفتن رشتهٔ زندگی، باید مرد را رام کرد و برای رام کردن مرد، باید از او زهر چشم گرفت. نگاه کن و ببین این زهر چشم، در چند خانه سمّ زندگی شده و خانواده را بیمار کرده؟ دور و برت کم می‌بینی خانواده‌های محتررا که با همین نسخه‌ها، حال احتضار به خود گرفته‌اند؟!

نسخه‌هایی که به نام شفا نوشته شده!
به مرد که می‌رسد، می‌گوید: «حواست به مردانگی باشد که اگر رفت، زندگی بر باد رفته!» و وقتی که می‌خواهد مردانگی کردن را یاد بدهد، گره ابروان و صدای زمخت و امر و نهی‌های ملوکانه، می‌شود اصل مردانگی. نگاه کن ببین چند خانه زیر بار این مردانگی‌ها قد خم کرده‌اند و به نفسِ افتاده‌اند!
ویرانی این خانه‌ها، به آوار شدن سقف و دیوار نیست. دل پشت دل، می‌شکند وقتی که این خانه‌ها ویران می‌شوند.
چه ناجوان مرد است این معلّم که برای ویرانی این خانه‌ها، جشن گرفتن را یادمان می‌دهد. تو به من بگو: چگونه اعتماد می‌کنی به معلّمی که پایکوبی روی تلّ این خانه‌ها را فتح قلّه ظفر می‌شمرد؟

قاعده‌های خودنوشته که جز ویرانی، حاصلی نداشت. قبول نداری؟ اگر قبول داری، پس بیا برگردیم به قانون‌های خدا نوشته، و زندگی را از نو بسازیم با خشت‌هایی که روی هر کدام، نقش بندگی حک شده. بیا زندگی را بسپاریم به امان خدا!



در کتاب چهارم از مجموعه *از نو، باتو*، دو موضوع را بررسی می‌کنیم. نخست در باره نقش ناآگاهی از قواعد زندگی مشترک سخن می‌گوییم. در این قسمت، تنها از یک قاعده یاد می‌کنیم؛ زیرا مجموعه *تا ساحل آرامش* در چهار کتاب، عهده‌دار پاسخ‌گویی به همین نیاز است؛ اما در مجموعه *تا ساحل آرامش* در باره قاعده‌ای که به صورت مفصل در این کتاب به آن پرداخته‌ایم، جز اشاره‌ای

کوتاه، حرفی زده نشده است. آن قاعده، عبارت است از: «حفظ اقتدار مرد و توجه به لطافت زن».

متأسفانه امروز نوع نگاه مادّی‌گرای غربی که قوانین الهی را بر نمی‌تابد، زن و مرد را رقیب هم کرده است. و در نتیجه، زن و مرد که بنا بود آرامش هم باشند، مایه اضطراب و به هم‌ریختگی یکدیگر شده‌اند. یکی از اصلی‌ترین دلایل پیدایش این رقابت، فراموش کردن ویژگی‌هایی است که خداوند در این دو جنس از انسان گذاشته است. ما دربخش اول، در باره ویژگی «اقتدار مردانه» و «لطافت زنانه» سخن خواهیم گفت و آثار توجه به این دو ویژگی را در زندگی مشترک، بررسی خواهیم کرد.

در بخش دوم هم به تبعات طلاق خواهیم پرداخت. در زمانه‌ای که آمار طلاق رو به افزایش است، زمینه ریخته شدن قبح طلاق و بی‌اعتنایی به آثار زیانبار آن نیز وجود دارد. ما در این قسمت، به مهم‌ترین تبعات طلاق اشاره کرده‌ایم تا بی آن که حلالی از حلال‌های خدا را حرام کرده باشیم، شمه‌ای از منفور بودن این حلال الهی را هم نشان داده باشیم.

این نکته را در سه کتاب پیشین یادآوری کرده‌ایم و در این جا هم تکرار می‌کنیم: بسیاری از مباحثی که در راستای استحکام بنیان خانواده باید در نظر گرفته شود، در مجموعه *تاساحل آرامش* با موضوع «گام‌های موفقیت در زندگی مشترک» و نیمه دیگرم با موضوع «مهارت‌های انتخاب همسر» بیان شده است. از این رو، به همه خوانندگان گرامی توصیه می‌کنیم که حتماً مطالعه این دو مجموعه را نیز در برنامه خود قرار بدهند.

گمان نکنید که این کتاب، تنها برای کسانی نوشته شده که دچار اختلافات خانوادگی شده‌اند و یا در آستانه طلاق هستند. مطالعه این کتاب، به همه توصیه می‌شود؛ حتی کسانی که ازدواج نکرده‌اند و یا زندگی موفق‌تری دارند؛ زیرا برای کسانی که ازدواج نکرده‌اند، گردنه‌های زندگی را نشان می‌دهد تا با توجه به آن همسر خود را انتخاب کنند و برای عبور پیروزمندانه به متاهلان موفق هم آگاهی‌هایی می‌بخشد که آنها را در مراقبت از توفیق خویش در زندگی مشترک، یاری می‌کند.

در این جا از همه کسانی که در تولید این اثر ما را یاری کردند، تشکر و قدردانی می‌کنیم؛ به ویژه از شنوندگان فهیم رادیو معارف که با مشارکت مثال زدنی خود، به پویایی هر چه بیشتر این کتاب کمک کردند.

امیدواریم انتشار این مجموعه، قدمی هرچند کوچک در مسیر استحکام بنیان خانواده باشد.

قم، شهر بانوی کرامت
زمستان ۱۳۹۵
محسن عباسی ولدی

بخش اول • آزمایش کردن یا آرامش دادن •



(طلاق و ناآشنایی با قواعد زندگی مشترک)

زندگی در کنار همسری برای رسیدن و رساندن به آرامش است.
نکند قاعده‌ها را بلد نباشی و زندگی را آزمایشگاه کنی!



• نقش یادگیری قواعد زندگی مشترک در استحکام بنیان آن

برای داشتن یک سفر خوب و لذت بخش، انتخاب هم سفر کافی نیست. باید قواعد سفر را هم آموخت و به کار بست. هر اندازه که این سفر طولانی تر و مهم تر باشد، یادگیری و به کار بستن قواعد آن، اهمیت بیشتری پیدا می کند. حالا اگر سفرمان، سفر زندگی باشد و هم سفرمان هم شریک زندگی، و مدت سفر هم از ازدواج تا آخر عمر باشد، معلوم است که تا چه اندازه یادگیری قواعد این سفر، اهمیت می یابد.

یکی از دلایل اصلی ایجاد اختلاف در زندگی، بلد نبودن قواعد زندگی مشترک است. زندگی مشترک، بی قاعده نیست و قاعده هایش هم کم اهمیت نیست. آسیب به کار بستن قواعد زندگی مشترک نیز قابل چشم پوشی نیست. آشنا نبودن با این قواعد و به کار بستن آنها، منجر به تزلزل بنیان زندگی می شود، این، یعنی نزدیک شدن به مرز طلاق؛ چه عاطفی و چه رسمی.

سبک زندگی جدید، فریبنده است. اطلاعات انسان را زیاد کرده؛ اما مثل یک اقیانوس یک میلی متری که پهنایش زیاد و

عمقش کم است. درک و فهم بسیاری از مردم از زندگی مشترک و قواعد آن، در سبک زندگی جدید، با آنچه شایسته و بایسته است، فاصله بسیاری دارد. در گذشته، نوع تربیت فرزندان در خانواده، با آنچه بنا بود در زندگی مشترک آینده‌شان با آن برخورد کنند، تناسب داشت. به همین دلیل هم دختر و پسر پیش از ازدواج، با فضای زندگی مشترک و نحوه تعامل با همسر، تا اندازه فراوانی آشنا می‌شدند.

امروز دیگر تناسبی میان فضای زندگی مشترک و شیوه تربیت وجود ندارد. زندگی مشترک بسیاری از جوانان ما، جایی برای یاد گرفتن قواعد زندگی مشترک شده است. این، یعنی یک خطر بزرگ. زندگی مشترک، یک اردوی آموزشی نیست که انسان با آزمون و خطا بخواهد قواعد آن را یاد بگیرد. در این آزمون و خطاها، ممکن است جوان اشتباهاتی را مرتکب شود که راه جبران نداشته باشد. اصل آموزش قواعد زندگی مشترک، باید پیش از ازدواج باشد و زندگی مشترک، محل اجرای این قواعد.

• آموزش از مدرسه

ما در سه مرحله باید برنامه‌های تعریف شده و منظمی داشته باشیم تا بتوانیم امنیت خانواده را در جامعه خودمان فراهم کنیم: اول اصلاح فرهنگ انتخاب همسر، دوم تقویت مهارت‌های زندگی مشترک و سوم آموزش روش صحیح تربیت فرزند. تمام این سه مرحله هم باید با توجه به مبانی و معارف دینی انجام بگیرد. اگر ما در این سه مرحله موفق عمل کنیم، نتیجه آن را به وضوح در ابعاد



با یاد گرفتن قواعد زندگی مشترک، می‌شود تهدیدها را به فرصت تبدیل کرد.



مختلف جامعه خواهیم دید. اگر هم در این زمینه کوتاهی بشود، تلاش‌های ما در حوزه‌های دیگر، بی‌نتیجه و یا کم‌نتیجه خواهد بود.

آموزش مهارت‌های انتخاب همسر و قواعد زندگی مشترک و تربیت فرزند، باید در جامعه ما به یک فرهنگ تبدیل شود. امروز آشنایی با رایانه و اینترنت، تبدیل به یک فرهنگ شده؛ یعنی لازم نیست کسی را تشویق کرد که برود کار با رایانه را یاد بگیرد. وجود این فرهنگ موجب شده که افراد، خودشان به این سمت بروند. در باره ازدواج و زندگی مشترک هم باید این کار انجام بگیرد.

تلاش برای ایجاد این فرهنگ، باید هم‌زمان با خانواده، در مدرسه و دانشگاه نیز انجام بگیرد. اگرچه در مدرسه و دانشگاه، قدم‌هایی در این راستا برداشته شده؛ اما متأسفانه به هیچ وجه پاسخ‌گوی این نیاز نیست. مثلاً در یک کتاب، بحث ازدواج و زندگی مشترک، تربیت فرزند و جمعیت آمده که همه آن را باید در قالب یک درس دو واحدی ارائه کرد؛ یعنی حد اکثر هفده جلسه یک و نیم ساعته که معمولاً برخی از این جلسات نیز برگزار نمی‌شود. حال باید دید متولیان این برنامه‌ریزی، چه تصویری از این چهار موضوع دارند که برای یک دانشجو که در سن متعارف ازدواج هم هست، برای هر کدام از این موضوعات به صورت متوسط، حدود چهار جلسه یک ساعت و نیمه وقت گذاشته‌اند.

بچه‌های ما اگر دوره کارشناسی را هم طی کنند، شانزده سال زیر نظر آموزش و پرورش و آموزش عالی هستند. این شانزده سال شامل دوره کودکی، نوجوانی و جوانی است؛ یعنی تربیت پذیرترین

دوره‌های زندگی یک انسان. اگر برنامه‌ریزان آموزش و پرورش و آموزش عالی حواسشان را به این نکته کاملاً واضح جمع کنند، به این راحتی از کنار تربیت بچه‌ها نمی‌گذرند. ما با محیط مدارس و دانشگاه‌ها غریبه نیستیم. به راحتی می‌توان این مسئله را ادعا کرد که آن طوری که ما برای «تعلیم» بچه‌ها برنامه داریم، حتی یک دهم آن (با ارفاق خیلی زیاد) برای «تربیت» بچه‌هایمان برنامه نداریم.

اینک چند سؤال:

چه کسی می‌تواند ادعا کند که تعلیم دانش‌آموزان و دانشجویان، از تربیت آنها مهم‌تر است؟

چه کسی می‌تواند ادعا کند که می‌شود جوانی را تربیت کرد، بی آن که قواعد زندگی مشترک را به درستی و به صورت کاربردی به او یاد داد؟ مگر قواعد زندگی مشترک، جزئی از تربیت جوانان ما نیست؟

آیا آموزش و پرورش و آموزش عالی می‌توانند ادعا کنند که ما در تربیت دانش‌آموزان و دانشجویان، سنگ تمام گذاشته‌ایم؟ سنگ نیمه تمام یا ربع تمام چه طور؟

کاش آموزش و پرورش و آموزش عالی ما یک بار با صداقت و صراحت اعلام می‌کردند که اصلاً اعتقادی به آموزش این مسائل دارند یا نه؟ اصلاً اعتقاد دارند که بچه‌های ما در همین دوره‌ها باید با مبانی زندگی دینی آشنا بشوند یا نه؟ اصلاً آیا برنامه‌ای در این زمینه دارند یا نه؟ همان قدری که تلاش می‌کنند بچه‌ها از سنّ مدرسه با تبلت و آموزش هوشمند آشنا شوند، آیا به فکر بالا بردن

هوش اجتماعی بچه‌ها در حوزه ازدواج، زندگی مشترک و تربیت
فرزند نیز هستند یا نه؟

بنده اگر وزیر آموزش و پرورش بودم طوری برنامه‌ریزی می‌کردم
که تمام این مباحث از دوره ابتدایی تا تحصیلات عالی، به صورت
جدی در کتاب‌های درسی بگنجد.

کاری که از دست ما برمی‌آید، این است که این تذکرات را به
گوش مسئولان برسانیم. خانواده‌ها نیز باید از مدیران مدارس و
رؤسای آموزش و پرورش بخواهند که این آموزش‌ها را جدی بگیرند.
باور کنید که اینها مصداق امر به معروف و نهی از منکر است. بدون
تردید، یکی از مقصّران اصلی تزلزل بنیان خانواده در جامعه ما،
سیستم آموزشی کشور است که بچه‌های ما را برای ازدواج و زندگی
و تربیت فرزند آماده نمی‌کند، آنها را نسبت به این امور بی‌میل هم
می‌کند.

امروز وقتی خطر ابتلا به ایدز در جامعه زیاد می‌شود، برخی
خیلی زود پیشنهاد می‌دهند که در باره ارتباط‌های غریزی، مباحث
آموزشی در مدارس بگذاریم که درستی و نادرستی آن، جای تأمل
دارد؛ اما چرا وقتی این اندازه طلاق زیاد شده، به فکر نمی‌افتیم که
آموزشمان را از همان مدرسه شروع کنیم؟

برخی افراد که در نهادهای تأثیرگذار هم حضور جدی دارند،
اصلاً اعتقادی به ازدواج در سنین پایین ندارند و حدّ اقل سنّ
ازدواج را بالای ۲۳ و ۲۴ می‌دانند. اینها حرف زدن در باره اصول
انتخاب همسر را مثلاً برای یک دختر چهارده یا پانزده ساله، عیب
می‌دانند.

ما در بحث آموزش نباید منتظر ارگان یا نهادی باشیم. البته باید از همه ارگان‌ها خواست که در این امر مهم مشارکت کنند؛ اما اگر هر پدر و مادری خودش را موظف بداند که پیش از رسیدن فرزندش به سن ازدواج، آگاهی مورد نیاز در باره قوانین حاکم بر زندگی مشترک را بشناسد و در موقع لازم، آن را به فرزندانش آموزش دهد، می‌توان بخش مهمی از این مسائل را حل کرد.

ما در کتاب تا ساحل آرامش، به صورت مفصل و در چهار کتاب، در باره قواعد زندگی مشترک سخن گفته‌ایم و بنا نداریم که آن مباحث را تکرار کنیم؛ اما در این جا می‌خواهیم در باره یکی از قواعد زندگی مشترک سخن بگوییم که در سبک زندگی جدید، به شدت مورد غفلت واقع شده و حتی عکس آن، قاعده درست زندگی معرفی می‌شود.

• اقتدار مرد و لطافت زن

یکی از اصلی‌ترین قواعد زندگی مشترک، حفظ اقتدار مرد و توجه به لطافت زن است. شناخت درست این قاعده، نیازمند توجه به یک مقدمه و توضیح است.

ما در باره طبیعت، از عبارت «اکوسیستم» استفاده می‌کنیم که عبارت است از مجموعه موجودات زنده با محیط اطرافشان که در رابطه‌ای معنادار و هدفمند، یک چرخه طبیعی را تشکیل می‌دهند. یکی از اصلی‌ترین مشکلاتی که امروز طبیعت را به خطر انداخته، دخالت در اکوسیستم است. در نظام طبیعت، هیچ چیز زائدی وجود ندارد؛ چون این طبیعت، ساخته دست خدای علیم

و حکیم و قادر است. اگر بهتر از این می‌شد و نمی‌آفرید، یا علمش را نداشت یا حکمت و یا قدرتش را و شاید هم بخیل بود؛ که هیچ کدام از اینها در بارهٔ خداوند متعال صدق نمی‌کند.

در نظام زندگی انسان و روابط متقابل او با دیگران هم یک اکوسیستم وجود دارد که اگر در آن اختلالی ایجاد شود، همهٔ سیستم به هم می‌ریزد. در این عالم، مرد برای کاری ساخته شده و زن هم برای کاری. این دو جنس، مخالف هم نیستند، مکمل هم هستند. بی‌تردید، اگر می‌شد که نظام زندگی انسان با یک جنس اداره شود، خدا انسان را به صورت زن و مرد نمی‌آفرید. همین که خداوند حکیم انسان را دو جنس آفریده، به این معناست که زندگی انسان برای این که رو به رشد و کمال باشد، نیازمند این دو جنس است.

تفاوت میان این دو جنس، تنها تفاوت‌های ظاهری نیست؛ بلکه این دو در روحيات و خلقیات هم متفاوت‌اند. از آن جا که این دو جنس بناست در کنار هم یک زندگی را تجربه کنند، حکمت خدا اقتضا می‌کند که هر روحیه و صفتی را در آفرینش یکی از اینها قرار می‌دهد، علاقه به آن روحیه را نیز در دیگری قرار دهد. اگر خداوند مرد را مقتدر آفرید، زن را هم دوستدار اقتدار مردانه قرار داد و اگر زن را لطیف آفرید، مرد را دوستدار لطافت زن قرار داد. از همین روست که ما به صراحت و با اتکا به مبانی تربیت دینی می‌گوییم: زنی که از اقتدار مرد گریزان است، از نظر روانی سالم نیست. البته اشتباه نشود. ممکن است زنی از زورگویی‌های بی‌منطق مردش خسته شده باشد. این، ربطی به نکته‌ای که گفتیم ندارد.

برخی از زن‌ها دوست دارند مرد، ذلیلشان باشد. اینها از نظر روانی، مشکل دارند. مردهایی هم که از لطافت زنشان استقبال نمی‌کنند و دوست دارند روحیهٔ زنشان مردانه باشد، از نظر روانی مردان سالمی نیستند. باز هم باید این نکته را تذکر داد که این، ربطی به مردانی که از دست احساسات افراطی زنانشان خسته شده‌اند، ندارد.

زن‌ها باید بدانند برای این که در دل مردانشان جا بگیرند، باید زنانگی کنند. مرد از زندگی با مرد استقبال نمی‌کند. مرد با مرد نمی‌تواند زندگی کند و گرنه، دلیلی نداشت خدا دو جنس بیافریند. مرد از نظر روحی و روانی، نیاز به وجود صفات زنانه در خانه دارد. اگر یک زن تنها جسم زنانه‌اش را به خانهٔ مرد بیاورد، اما روحیهٔ زنانه‌اش را پشت درِ خانه جا بگذارد، تا وقتی می‌تواند احساس خوشی در زندگی داشته باشد که ظاهر مادی‌اش برای مرد کشش دارد. حتماً شما هم قبول دارید که ظاهر زن بدون اتکا به اخلاق او، نمی‌تواند تا مدت‌چندانی جذابیت خودش را حفظ کند. مردهایی که از نظر روحی بر مردانگی خودشان باقی هستند، به شدت از زن‌هایی که روحیهٔ مردانه دارند، فراری‌اند. زن باید زن بماند. برخی از خانم‌هایی که در محیط مردانه مشغول به کار هستند، به سبب عدم رعایت حدود ارتباطی در روابط با مردان، آرام آرام روحیهٔ مردانه پیدا می‌کنند و پس از آن هم در محیط زندگی، دچار مشکل می‌شوند.

مردها هم بدانند که اقتدار خود را نباید با لطافت زنانه جا به جا کنند؛ زیرا زن‌ها نمی‌توانند مردانی را دوست داشته باشند که



زیبایی خانواده به این است که زن، زنانگی کند و مرد، مردانگی.



اقتدار مردانه ندارند. مردانی که نمی‌توانند در برابر دخالت‌های خانواده خود بایستند و به راحتی زیر دست خانواده‌شان قرار می‌گیرند و زنان‌شان به آنها اعتراض می‌کنند، نباید فکر کنند که این اعتراض، تنها به جهت وجود حس حسادت یا رقابت میان همسر و خانواده‌شان است. این اعتراض حتی به صورت ناخودآگاه، در بسیاری از موارد، اعتراض به عدم اقتدار مرد است.

• حفظ اقتدار و توجه به لطافت در فرهنگ دینی

در این تردیدی نیست که یکی از ویژگی‌های زن خوب در نگاه دینی، آن است که در مقابل همسرش متواضع باشد. این تواضع هم چیزی فراتر از تواضعی است که به صورت عمومی، انسان باید در برابر هر کسی داشته باشد. جابر بن عبد الله انصاری می‌گوید:

نزد رسول خدا ﷺ نشسته بودیم و ما حرف زن‌ها را پیش کشیدیم که برخی بر برخی دیگر برتری دارند. رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا شما را [از بهترین زنان] آگاه کنم؟» گفتیم: «بله، یا رسول الله! با خبرمان کن».

حضرت فرمود: «از بهترین زنان شما کسی است که... در میان خانواده خویش عزیز و در برابر همسر خویش اهل نرمی باشد... حرف شوهرش را بشنود و از فرمانش اطاعت کند...»^۱.

۱. «كُنَّا جُلُوسًا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرْنَا النِّسَاءَ وَفَضَلَ بَعْضُهُنَّ عَلَى بَعْضٍ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَلَا أُخْبِرُكُمْ؟ فَقُلْنَا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَأَخْبَرَنَا فَقَالَ: إِنَّ مِنْ خَيْرِ نِسَائِكُمْ... الْعَزِيْزَةَ فِي أَهْلِهَا الدَّلِيْلَةَ مَعَ بَعْلِهَا... الَّتِي تَسْمَعُ قَوْلَهُ وَتَطِيعُ أَمْرَهُ...» (تهذيب الاحكام، ج ۷، ص ۴۰۰).

متأسفانه برخی با این روایت، خیلی سطحی برخورد کرده و از کنارش گذشته‌اند. کلمه «عزیز» و «ذلیل» را که در این جا آمده، نباید دست کم گرفت. زن در برابر خانواده‌اش باید عزیز باشد. عزیز در فرهنگ لغت عربی، به معنای «دوست داشتنی» نیست که خیال کنیم براساس این روایت، زن خوب کسی است که در میان خانواده‌اش محبوب باشد. عزیز کسی است که نمی‌توان در او نفوذ کرد و بر او غلبه نمود.^۱ ذلت هم در مقابل عزت،^۲ به معنای نرم و منقاد بودن است.^۳

ما به معنای واقعی کلمه، باید توبه کنیم از این که برخی از حقایق دین را به جهت برخی از مصلحت‌اندیشی‌های سلیقه‌ای، به مردم نگفتیم. ترسیدیم به ما بگویند: مردسالار، اقتدارگرا! ما وظیفه‌ای جز رساندن آشکار پیام خدا نداریم. حالا هر چه می‌خواهند، بگویند.

الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا.^۴

[پیامبران پیشین] کسانی بودند که تبلیغ رسالت‌های الهی می‌کردند و [تنها] از او می‌ترسیدند و از هیچ کس جز خدا بیم نداشتند، و همین بس که خداوند حسابگر [و پاداش‌دهنده اعمال آنها] است.

۱. ر.ک: مفردات الفاظ القرآن، ص ۵۶۳ (العزَّة: حالة مانعة للإنسان من أن يغلب.

من قولهم: أرض عزَّاز. أی: ضلّبة)؛ مجمع البحرين، ج ۴، ص ۲۶.

۲. مجمع مقایس اللغة، ج ۲، ص ۳۴۶.

۳. ر.ک: مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۳۰، مجمع البحرين، ج ۵، ص ۳۷۵.

۴. سوره احزاب (۳۳)، آیه ۳۹.

همان طور که باید نگران روحیه لطیف زن بود، به صورت جدی باید نگران اقتدار مرد نیز بود. ما بدون در نظر گرفتن این که چگونه در باره ما قضاوت می‌کنند، باید حرف دین را بزنیم. در ادامه روایت قبل، آمده است:

رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا شما را با خبر نکنم از بدترین زنانان؟» اصحاب گفتند: «بفرمایید». حضرت فرمود: «از بدترین زنان شما کسی است که در خانواده‌اش ذلیل باشد و در برابر همسرش نفوذناپذیر... حرف شوهرش را نشنود و فرمایش را اطاعت نکند...»^۱

اما مقتدر بودن مرد و حفظ اقتدار او از سوی زن، نباید لطیف بودن زن را از صفحه ذهن او پاک کند. در همین روایت آمده است که:

رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا شما را با خبر نکنم از بهترین مردانان؟» اصحاب عرض کردند: «بفرمایید». حضرت فرمود: «از بهترین مردان شما کسانی هستند که پرهیزکار، پاکیزه، دارای دستانی بخشنده و با سخاوت، دارای نژادی پاکیزه از طرف پدر و مادر و نیکی کننده به پدر و مادرش باشد و خانواده‌اش را مجبور نکند که به دیگری پناه برد»^۲.

۱. «ثُمَّ قَالَ: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِشَرِّ نِسَائِكُمْ؟ قَالُوا: بَلَى. قَالَ: إِنَّ مِنْ شَرِّ نِسَائِكُمُ الدَّلِيلَةَ فِي أَهْلِهَا الْعَزِيزَةَ مَعَ بَعْلِهَا... الَّتِي لَا تَسْمَعُ قَوْلَهُ وَلَا تُطِيعُ أَمْرَهُ...» (تهنید الاحکام، ج ۷، ص ۴۰۰).

۲. «ثُمَّ قَالَ: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ رِجَالِكُمْ؟ فَقُلْنَا: بَلَى. قَالَ: إِنَّ مِنْ خَيْرِ رِجَالِكُمُ التَّقَى التَّقَى السَّمْحَ الْكَفَمِينَ السَّلِيمَ الظَّرْفَيْنِ الْبَرِّ بَوَالِدِيهِ وَلَا يُجِئُ عِيَالَهُ إِلَّا غَيْرَهُ» همان.

مردی که خوش اخلاق و پناه همسر خویش باشد، کسی است که به لطافت همسرش توجه می‌کند و با رفتار خویش، مراقب این روحیه لطیف است. به ادامه روایت نیز بنگرید:

فرمود: «آیا شما را از بدترین مردانتان باخبر نکنم؟» اصحاب عرض کردند: «بفرمایید».

حضرت فرمود: «از بدترین مردان شما کسی است که زیاد بهتان می‌زند و بدگفتار است. تنها خور است و مانع مهمان. همسر و غلامش را می‌زند. بخیل است و کاری می‌کند که خانواده‌اش به غیر او پناه ببرند و عاق والدین هم هست»^۱.

درویزی‌های مرد بد، رد پای از توجه به روحیه لطیف زن نمی‌بینید؛ مردی که با خشونت با همسرش برخورد می‌کند و او را می‌زند؛ هم با کتک و هم با زبان و حرف‌های زشت.

به این نکته توجه کنید: وقتی دین یک ویژگی را برای زن یا مرد، به عنوان ویژگی خوب معرفی می‌کند، یعنی اولاً نوع آفرینش زن و مرد این گونه است که تمایل به این ویژگی خوب دارد. ثانیاً این زن و مرد برای رسیدن به هدف آفرینش خویش، نیاز به این صفت دارند.

یکی از بزرگ‌ترین خیانت‌های سبک زندگی جدید به زن، این بود که اقتدار مرد او را شکست و او و همسرش را از توجه به روحیه لطیف زن غافل کرد. این سبک از زندگی، زن را مرد کرد و

۱. «ثُمَّ قَالَ: أَفَلَا أُخْبِرُكُمْ بِسَرِّ رِجَالِكُمْ؟ فُقُلْنَا: بَلَى. قَالَ: إِنَّ مِنْ سَرِّ رِجَالِكُمُ الْبُهَاتَ الْفَاجِسَ الْأَكْلَ وَحَدَهُ الْمَانِعَ رَفْدَهُ الضَّارِبَ أَهْلَهُ وَعِبْدَهُ الْبَخِيلَ الْمُلْجِيَّ عِيَالَهُ إِلَى غَيْرِهِ الْعَاقِيَ بِوَالِدِيهِ» همان.

چه خیانتی بزرگ‌تر از این که موجودی را از آفرینش خود دور کنی؟ نتیجه جایگاهی هم که سبک زندگی جدید به زن معرفی کرده، چیزی جز تزلزل بنیان خانواده نبوده و نیست.

•••

اصلاً تمام قصهٔ مظلومیت زن، از این جا شروع شد که زنانگی را از یادش بردند. زنانگی، یعنی همان سرمایه‌ای که همهٔ مردها اگر ثروتشان را روی هم بگذارند، به دستش نمی‌آورند.

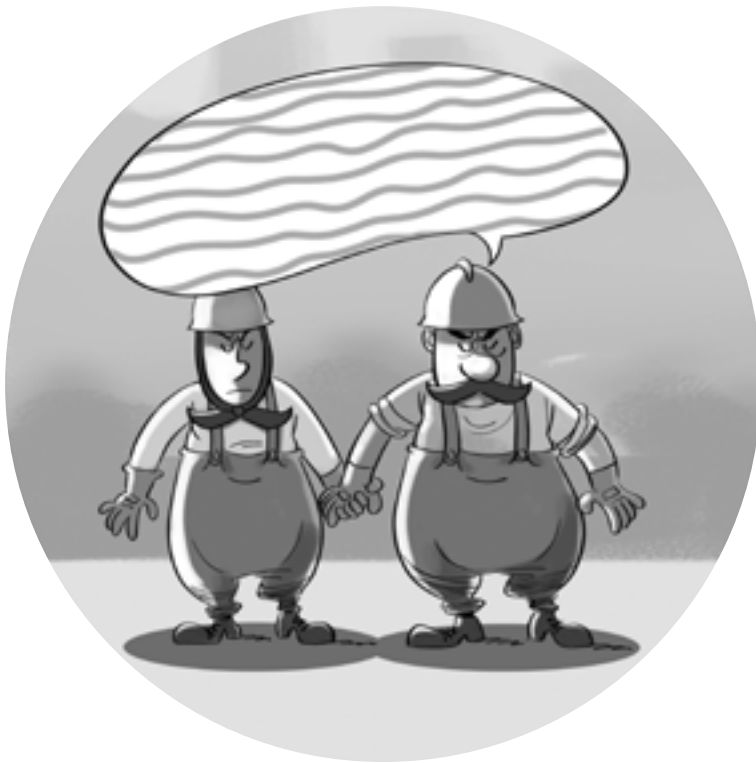
خدا محبت زن را در دل مرد قرار داد و زندگی را هم روی پایهٔ همین محبت بنا کرد. شیطان برای ویران کردن زندگی، به سراغ این محبت رفت و برای خراب کردن این محبت، سرمایهٔ بی‌مانند زن را گرفت و در برابرش مردانگی را داد به او. زن از وقتی که مرد شد، از چشم مرد افتاد و خانه‌اش در دل مرد ویران شد.

حالا شیطان چه قدر خوش حال است از تماشای خانه‌هایی که یک مرد و یک مردواره در آن، زندگی که نه...، نفس می‌کشند. او دارد لحظه‌ها را می‌شمارد برای خراب شدن این خانه‌ها. حساب خانه‌هایی که تا امروز خراب کرده، دیگر از دست خودش هم در رفته!

•••

زورگویی به اسم منطق لوس بازی به اسم لطافت

یک نکتهٔ مهم را نباید فراموش کرد و آن این که: مرد، تنها نماد اقتدار نیست. نماد منطق هم هست. برخی از مردان، زورگویی‌های بی‌منطق را با اقتدار اشتباه می‌گیرند. اقتدار مرد، اگر سربازِ منطق او



اصلاً تمام قصهٔ مظلومیت زن از این جا شروع شد که زنانگی را
از یادش بردند. زنانگی، یعنی همان سرمایه‌ای که همهٔ مردها اگر
ثروتشان را روی هم بگذارند، به دستش نمی‌آورند.



نباشد، آرام آرام از چشم زن می‌افتند.

اقتدار، هیچ تعارضی با مهربانی هم ندارد. برخی اقتدار را با بداخلاقی اشتباه می‌گیرند. اصلاً این طور نیست. ائمه علیهم‌السلام همه اقتدار داشتند؛ اما معدن مهربانی هم بودند. نه تنها لازمهٔ اقتدار، زورگویی و بداخلاقی نیست؛ بلکه برای حفظ اقتدار باید از زورگویی و بداخلاقی پرهیز کرد.

اقتدار با دیکتاتوری فرق می‌کند. یک مدیر مقتدر، برای حفظ اقتدارش باید دل‌ها را تسخیر کند. عاقبت زورگویی، سقوط است. به دیکتاتورهای دنیا نگاه کنید که اسمشان لرزه بر اندام مردمشان می‌انداخت: صدّام، معمر قذافی، زین العابدین بن علی. اینها مدیر نبودند؛ تنها با ایجاد ترس و دلهره توانسته بودند بر کشورشان حکومت کنند. هیچ کس انسان زورگو را دوست ندارد. انسان بی‌منطق، از چشم‌ها می‌افتند؛ حتی اگر پدر باشد. نتیجهٔ دیکتاتوری در مدیریت یک کشور، با دیکتاتوری در محیط خانه یکی است. هر دو از چشم‌ها می‌افتند.

اقتدار یعنی مدیریت و تصمیم‌گیری بدون تزلزل، بدون ترس، بدون دلهره و چه کنم چه کنم. اقتدار یعنی حکم کردن با منطق با در نظر گرفتن مصلحت، بدون تأثیرپذیری از احساسات زودگذر. زن‌ها هم توجه داشته باشند که لطافت داشتن زن، به معنای چشم بستن به روی منطق نیست. لطافت زن، در روحیهٔ عاشقانهٔ او نسبت به همسر و فرزندانش بروز می‌کند. لطیف به معنای ضعیف نیست. زن در برابر مشکلات، به جهت لطافتی که دارد، صبورتر از مرد است. بسیاری از مشکلات، تنها با وجود یک منطق